

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره هشتم، بهار ۱۴۰۱، ص ۱۵۲ - ۱۶۹

تفاخر و راه های درمان آن از منظر قرآن

سمیه جلالی^۱

محمد مهدی کریمی نیا^۲

فریده ال کثیر^۳

لیلا نامور^۴

چکیده

این مقاله پیرامون بررسی تفاخر و راه های درمان آن از منظر قرآن کریم می باشد. تفاخر عبارت است از فخر فروشی و مباحات و خودنمایی و به زبان آوردن کمال خود در مقابل دیگران که در اکثر آیات و روایات نکوهش شده است؛ چرا که یکی از بزرگترین آفت هایی که در طی طریق کمال انسان گریبان گیر او شده است، این است که بدون توجه به آثار فردی و اجتماعی آن جهت ارضای حس کمال جویی به فضیلت هایش فخر نموده و می بالد و با توجه به اینکه این زذیله اخلاقی در عصر حاضر نمود بیشتری یافته و وجود چنین رذایلی باعث سستی ایمان و اعتقادات انسانی و از بین رفتن داد و ستدهای معنوی بوده اند، به ذهن می رسد که موضوع تفاخر و راه های درمان آن از منظر قرآن باید مورد بررسی قرار گیرد تا با شناساندن این آفت عظیم و بر حذر داشتن مردم از این رذیله اخلاقی از آثار مخربی که در روابط میان فردی در بین زوجین و خانواده و فامیل بوده کاسته شود. و طبق نسخه شفا بخش قرآن کریم به این نتیجه رسیدیم که با جایگزین کردن مواسات و برابری، تواضع و فروتنی به جای فخر فروختن می توانیم از آثار و عوامل زمینه ساز آن جلوگیری کنیم. نوشتار حاضر به روش کتابخانه ای جمع آوری شده و دارای بخش های مختلفی از جمله عوامل و زمینه های تفاخر و نتایج و پیامدهای تفاخر و راهکارهای درمان تفاخر است.

واژگان کلیدی: آثار تفاخر، تفاخر، درمان تفاخر، خود برتر بینی.

۱. سطح دو (کارشناسی)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه خواهران حضرت رقیه (سلام الله علیها)، شهر رامهرمز، استان خوزستان، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی،

s.k.a@chmail.ir

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم،

kariminia@quran.ac.ir

۳. سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه خواهران الزهراء (س)، شهر دزفول، استان خوزستان، پژوهشگر، فعال فرهنگی و مدرس حوزه علمیه شوش دانیال، استان خوزستان، ایران،

xparsii4@yahoo.com

۴. لیسانس ریاضی کاربردی، از دانشگاه پیام نور کرمانشاه، دبیر ریاضی مدرسه متوسطه اول منیره تاجیک، منطقه شهریار، استان تهران، ایران،

leilanam83@gmail.com

مقدمه

تفاخر از ریشه فخر به معنای فخر فروشی، مباحات، خودنمایی و به زبان آوردن کمال خود در مقابل دیگران است. مباحات به اموری نظیر مال و مقام و حسب و نسب و اولاد که اکثر علمای علم اخلاق و مفسران آن را امری مذموم و ناپسند می دانند؛ چرا که رذایل اخلاقی از مهم ترین موانع تحقق اهداف انبیا که همان توحید و ایجاد جامعه متعادل و متکامل است، هستند و ایمان را که مهم ترین سرمایه الهی انسان است را به کفر تبدیل می کنند و انسان ها و جامعه انسانی را به ورطه نابودی و فروپاشی می کشانند.

از این رو توجه به اخلاق فرد در جامعه بسیار با اهمیت است و نخستین مرحله برای سلامت اخلاق شناخت و بررسی فضایل و رذایل اخلاقی و پیدایش و رشد و درمان آنهاست. تفاخر یکی از این صفات ناپسند است که قرآن خطر آن را به ما یادآور می شود و ما را به ترک آن فرا خوانده است.

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ؛^۱

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست».

در چنین فضایی که برتری انسان ها بر اساس میزان بهره مندی آنان از مادیات تعیین می شود و مباحات به نعمت های مادی بشدت افزایش می یابد و تمام روابط میان فردی از جمله روابط زوجین، روابط خانوادگی، روابط فامیلی و همسایگان را تحت الشعاع قرار می دهد و با توجه به اینکه جامعه حاضر نیز مبتلا به این ناهنجاری اجتماعی هست و روز به روز تفاخر نمود بیشتری پیدا می کند، بر آن شدیم تا این امر مهم را از منظر قرآن مورد بررسی قرار دهیم و بتوانیم عوامل این صفت پست اخلاقی را که پیشینه آن برمی گردد به شیطان که به واسطه فخر فروختن و تکبر از بهشت رانده شده است را شناسایی کنیم و راهکارهایی برای برون رفت از آن ارائه کنیم.

پژوهش حاضر بر اساس آموزه های دینی و آیات قرآن در پی پاسخگویی به این سؤالات است که معنای تفاخر چیست؟ زمینه های تفاخر و عوامل ایجاد کننده آن چیست؟ و راهکارهای درمان تفاخر کدام است؟

طبق رهیافت قرآنی به این نتیجه رسیدیم که تفاخر به معنای فخر فروختن و مباحات کردن به مکارم و مناقبی چون اصل و نسب و غیر آن و ادعای عظمت و بزرگی و شرافت در امور ذاتی خارج از ذات

است. که کم ظرفیتی تفاخر کنندگان و ریا و شرک و همراهی انسان با شیطان زمینه تفاخر را فرد به و جود می آورد و تفاخر ریشه در عوامل بینشی و گرایشی دارد که از جمله عوامل بینشی مالک حقیقی پنداشتن انسان و محدود پنداشتن انسان به زندگی و دائمی دانستن امکانات است و عوامل گرایشی تفاخر حَسَبَ مال و جاه و مقام و حُب حَسَب و نَسَب و عزت طلبی و برتری طلبی است و با استناد به آیات راهکارها و توصیه هایی در جهت اصلاح نگرش انسان با هدف رفع این رذیله تفاخر بیان شده است که اولین مورد اصلاح نگرش نسبت به خدا و اصلاح نگرش نسبت با انسان و اصلاح نگرش نسبت به خلقت که قرآن همراه با رد ارزش ذاتی امکانات به بیان کار آنها پرداخته و نعمت های دنیا را به عنوان ابزاری برای آباد ساختن زندگی اخروی برشمرده است.

بند اول: مفهوم شناسی

۱. تفاخر در لغت و اصطلاح

تفاخر از ریشه « ف - خ - ر » به معنای فخر فروختن، خود بزرگ بینی، به خویش بالیدن، خود ستایی کردن به صفات (خصال)^۱، مباهات کردن به مکارم و مناقبی چون اصل و نسب و غیر آن^۲، ادعای عظمت و بزرگی و شرافت در امور ذاتی یا خارج از ذات است.^۳ برخی تفاخر را مخصوص مباهات به امور بیرون از ذات انسان از قبیل مال، جاه و اولاد دانسته اند.^۴

«تَفَاخَرَ الْقَوْمُ»؛ یعنی جمعیت بر یکدیگر فخر فروختند.^۵ این کلمه در اصل به معنای بزرگی است، چنان که به درخت خرما، تناور، نخله فخور گفته اند.^۶ و فخور، کسی است که مناقب و خوبی های خود را برای خود نمایی بر می شمرد.^۷

۲. قرآن

الف: قرآن در لغت

قرآن در لغت: واژه ی (قرآن) مصدر است؛ مانند: رجحان، کفران، فرقان، نقصان.^۱

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۴۸.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، صص ۳۷۰ - ۳۶۹.

۳. سیدحسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۳۸.

۴. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۳۷۶.

۵. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، صص ۳۷۰ - ۳۶۹.

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۹.

۷. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۵۴.

ب: قرآن در اصطلاح

برای قرآن، تعریف های زیادی ارائه شده که هر کدام از این تعریف ها، ویژگی خاص خودش را دارد؛ از جمله: قرآن عبارت است از کلام الهی که خداوند آن را بتدریج بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خاتم پیامبران به زبان عربی و لهجه قریش، نازل کرده است.^۲ قرآن، در اصل مصدر است و به کتابی که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص پیدا کرده است گفته می شود. و چنان که برخی علما گفته اند: وجه نامگذاری این کتاب مقدس به قرآن، آن است که این کتاب، جامع فوائد و آثار تمامی کتب آسمانی است بلکه جامع آثار تمامی علوم است.^۳

تفاخر در قرآن

واژه «تفاخر» یک بار در قرآن و آن هم در سوره حدید آیه ۲۰ بکار رفته است:
«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛^۴
آگاه باشید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه ای است طفلانه و لهو و زیب و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزون مال و فرزندان است».

این اصطلاح با مشتقاتش شش بار در قرآن کریم آمده است:

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا؛^۵

همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی دارد».

۲. «وَلَئِنْ أَدْقَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَه لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ؛^۶

و اگر پس از سختی و محنتی که به انسان رسیده، نعمتی به او بچشانیم (چنان مغرور می شود که) می گوید: همانا گرفتاری ها از من دور شد (و دیگر به سراغم نخواهد آمد)، بی گمان او شادمان و فخر فروش است».

۳. «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسَسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛^۷

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۲.

۲. مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ج ۱، ص ۴۰۲.

۴. حدید: ۲۰.

۵. نساء: ۳۶.

۶. هود: ۱۰.

۷. لقمان: ۱۸.

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد».

۴. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»^۱

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله‌ی آتشی بی دود آفرید».

۵. «اعلموا أنّما الحياة الدنيا لعبٌ و لهوٌ و زينةٌ و تفاخر بينكم و تكاثراً في الأموال و الاولاد»^۲

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت‌طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون‌طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست».

در آیات فوق الذکر همچنان که مشاهده می شود واژه «فَخُور» در چهار آیه قرآن (نساء/ ۳۶؛ هود/ ۱۰؛ لقمان / ۱۸؛ حدید / ۲۳) به کار رفته است و به معنای کسی است که مناقب و محاسن خود را به خاطر کبر و خود نمایی، بر می شمارد.^۳ و برخی از مفسرین در تفسیر آیه ۲۳ از سوره حدید، «فخور» را صیغه مبالغه گرفته و آن را به معنای کسی می دانند که زیاد افتخار و مباهات می کند، به توهّم اینکه آنچه که از نعمت های الهی دارد، فقط به خاطر استحقاق و لیاقت خودش می باشد.^۴

فَخَّار نیز از همین ریشه و فقط یک بار در سوره رحمان آیه ۱۴: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»؛ به کار رفته است و به معنای گل خشک و سفال می باشد.^۵ وجه تسمیه آن این است که گویی به زبان خود، بر سائر گل ها و خاک ها به خاطر حرارتی که دیده و پخته شده است، فخر می فروشد.^۶

برخی نیز معتقدند: «فَخَّار» از ماده فخر گرفته شده و به معنای کسی است که بسیار فخر می کند، و از آنجا که این گونه اشخاص، آدم های توخالی و پر سر و صدایی هستند، این کلمه به کوزه و هر گونه سفال به خاطر سر و صدای زیادی که به هنگام وزش باد یا دمیدن هوا ایجاد می کند، اطلاق شده است.^۷

بند دوم: زمینه های تفاخر ، عوامل آن

۱. الرحمان: ۱۴.

۲. حدید: ۲۰.

۳. سیده محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۲.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۹.

۵. سیدحسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ص ۳۸.

۶. محمد نسفی، مهدوی دامغانی، كشف الحقائق، ج ۳، ص ۴۷۱.

۷. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۱۸.

الف: زمینه های تفاخر

برای بروز و ظهور هر خلق و خوی اجتماعی در انسان چند عامل تأثیرگذار است، هرچند عامل اصلی را باید در اندیشه و بینش افراد نسبت به خود و جهان جست و جو کرد، اما این به تنهایی برای بروز و ظهور اجتماعی آن کفایت نمی کند. بسیاری از اندیشه ها و بینش ها (هستی شناسی و جهان بینی) آدمی امکان ظهور و بروز نمی یابند؛ زیرا زمینه های پیدایش آن فراهم نیست و یا نمی شود. امام خمینی با توجه به مسئله استخدام گری و طبیعت آدمی می فرمود که در هر کسی دیکتاتوری هست که امکان ظهور نیافته است.

به این معنا که اگر شرایط و موانع از پیش رو آن برداشته و زدوده شود انسان به طبیعت خود این اقتضا را دارا می باشد که دیکتاتور شود. همچنین است خلق و خوی تفاخرطلبی در انسان که امری است که در او وجود دارد و گاه به صورت یک بینش و نگرش خود را از لحاظ نظری تقویت و توجیه کرده است با این همه باز هم به جهت موانع امکان ظهور و بروز نیافته است.

۱. کم ظرفیتی تفاخر کنندگان و ریا

نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که در هر دو مورد (هم مورد سلب نعمت پس از اعطای آن، و هم مورد اعطای نعمت پس از سلب آن) تعبیر به «أَذَقْنَا» که از ماده اذاقه به معنای چشاندن است شده، اشاره به اینکه آنها به قدری کم ظرفیت هستند که حتی اگر مختصر نعمتی به آنها داده شود و سپس آن را از آنها بگیریم، داد و فریاد و ناسپاسی شان بلند می شود و نیز اگر بعد از ناراحتی ها مختصر، نعمتی به آنها برسد، چنان ذوق زده می شوند که سر از پا نمی شناسند.

ریا، بستر تفاخر است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا.»

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا.

وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ؛^۱

همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی دارد؛

(متکبران خودبترین) کسانی هستند که (هم خود) بخل می‌ورزند و (هم) مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خدا از فضل خود به آنان بخشیده پنهان می‌دارند. و ما برای کفران‌کنندگان نعمت‌ها عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم؛

و (متکبران خودبترین) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند».

یعنی اگر انفاق می‌کنند به منظور نشان دادن به مردم می‌کنند، و در این آیه شریفه دلالت بر این معنا است که ریا در انفاق - و یا در هر کاری دیگر - شرک به خدا است، و ریا کاری کشف می‌کند از این که ریاکار ایمانی به خدا ندارد، زیرا اعتمادش به دیدگاه مردم، و خوشایند آنان از عمل او است، شرک از جهت عمل نیز هست، برای اینکه ریا کار از عمل خود ثواب آخرت را نمی‌خواهد، بلکه تنها نتایج سیاسی که انفاقش برای دنیایش دارد می‌خواهد، و آیه شریفه این دلالت را هم دارد که ریا کار قرین شیطان است، و چه قرین بدی است.^۱

۳. شرک و همراهی شیطان

شرک، عامل فخر و مباهات است:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا..... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»^۲

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی‌دارد».

این جمله دعوت به توحید می‌کند، اما توحید عملی و آن این است که شخص موحد اعمال نیک خود را که از آن جمله احسان مورد بحث است صرفاً به خاطر رضای خدای تعالی انجام دهد، و در برابر انجام آن ثواب آخرت را بخواهد، نه اینکه هوای نفس را پیروی نموده، آن را شریک خدای تعالی در پیروی خود بداند.

همراهی شیطان با آدمی، منشأ فخرفروشی است. آنها شیطان را دوست و رفیق خود انتخاب کردند و کسی که چنین باشد، بسیار بد رفیقی برای خود انتخاب کرده و سرنوشتی بهتر از این نخواهد

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶۴.

۲. نساء: ۳۶.

داشت، چون منطبق و برنامه آنها همان منطبق و برنامه رفیقشان شیطان است. او است که به آنها می‌گوید انفاق خالصانه موجب فقر می‌شود:

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ؛^۱

شیطان (به هنگام انفاق)، شما را از فقر و تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به فحشا و زشتی‌ها فرا می‌خواند».

و بنابر این یا انفاق نمی‌کنند و بخل می‌ورزند (چنان که در آیه قبل اشاره شد) و یا اگر انفاق کنند در مواردی است که از آن بهره برداری شخصی خواهند کرد (چنان که در این آیه اشاره شده است).
ب: عوامل تفاخر

عوامل جمع عامل و عامل به معنای آن کس یا آن چیزی است که کاری رویداد یا چیزی را به وجود می‌آورد یا در به وجود آمدن آن نقش دارد.^۲ بنابراین، عامل واژه ای مشترک است که هم به معنای علت تامه آمده که موجب تحقق یک پدیده می‌شود و هم به معنای علت زمینه ساز است که بستر تحقق یک پدیده را ایجاد می‌کند.^۳

در این پژوهش، منظور از عوامل، همان علل زمینه ساز است؛ زیرا به سبب اینکه اراده انسان، جزء آخر علت تامه در رفتارهای ارادی اوست، تمام عللی که برای یک رفتار برشمرده می‌شود، تنها زمینه ساز بروز آن رفتار هستند و نه ایجادکننده ی آن؛ با این توضیح، عوامل تفاخر در دو حوزه بینشی و گرایشی بررسی می‌شود.

۱. عوامل بینشی تفاخر

بینش در لغت به معنای بینایی، بصیرت،^۴ نگرش، دید است و بر این اساس، مقصود از «عوامل بینشی تفاخر»، نگرش‌هایی به اجزاء هستی، خالق هستی، هدف هستی، چیستی هستی، کیفیت هستی و اموری از این دست است که زمینه رفتارهای فخرفروشانه را فراهم می‌کنند. بینش‌ها و نگرش‌های انسان از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار و عملکرد او هستند. هر انسانی آن گونه که می‌اندیشد، عمل می‌کند؛ از این رو، عوامل بینشی نگرش‌هایی نسبت به هستی و اجزای آن هستند که زمینه رفتارهای تفاخرآمیز را در فرد ایجاد می‌کنند.

۱. بقره: ۲۶۸.

۲. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۹۵۹.

۳. سیدجعفر سجادی، اصطلاحات علوم فلسفی و کلامی، ص ۵۲۳.

۴. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۴۵۹۴.

الف: مالک حقیقی پنداشتن انسان

این پنداره که انسان خود را مالک حقیقی دارایی ها و امکاناتش بداند، در غفلت یا انکار مالکیت مطلق پروردگار نسبت به عالم هستی ریشه دارد و زمینه ساز طغیان و سرکشی او در برابر خالق و مخلوق است.

تعبیر: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»^۱ من از تو مالدارتر و از نظر نفرت، نیرومندترم؛ از پنداری حکایت می کند که او داشته و به سبب آن از حق منحرف گشته است؛ چون گویا خود را در آنچه خدا روزی اش کرده، مطلقاً التصرف دیده که در آنچه او اراده کند، هیچ کس نمی تواند مزاحمش شود؛ در نتیجه، معتقد شده که براستی مالک آنها است و این پندار تا آنجا در او قوت یافته که فراموش کرده خدا این املاک را به وی تملیک کرده است و اکنون باز هم مالک حقیقی همان است.^۲

«قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»^۳

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده. این جمله پاسخی است که قارون در جواب گفتار مؤمنین از قومش و نصیحت های آنان داد؛ چون اساس گفتار ایشان بر این معنا بود که آنچه وی از مال و ثروت داشته، خدا به او داده و احسان و فضلی از خدا بوده و خود او استحقاق آن را نداشته است؛ پس واجب است که او هم با این نعمت خداداد خانه آخرت را طلب کند و آن را در راه احسان به مردم انفاق نماید و با تکبر و برتری جوئی و طغیان در زمین فساد برپا نکند.

اما قارون در پاسخ آنان، این اساس را تخطئه کرد و گفت: آنچه من دارم احسان خدا نیست و بدون استحقاق به دستم نیامده، بلکه همه اینها در اثر علم و کاردانی خودم جمع شده است؛ پس من از میان همه مردم استحقاق آن را داشته ام.^۴ زیرا راه جمع آوری مال را بلد بودم و دیگران بلد نبودند و هنگامی که آنچه به دستم آمده به استحقاق خودم بوده؛ پس خود من، مستقل در مالکیت و تصرف در آن هستم و هر چه بخواهم می توانم بکنم.^۵

ب: محدود پنداشتن انسان به زندگی دنیا

۱. کهف: ۳۴.

۲. امید قربانخانی و دیگران، عوامل بینشی و گرایشی تفاخر در تربیت قرآنی، ص ۷۹.

۳. قصص: ۷۸.

۴. ابن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۷۱۲.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۷۷.

مرگ را پایان کار انسان دانست و او را محدود به زندگی دنیا در نظر گرفتن، موجب غفلت از باارزش ترین استعدادها و ظرفیت های او می شود. استعدادهایی که به منظور سلوک معنوی در انسان به ودیعه نهاده شده اند و او با شکوفا کردن آنها می تواند سیر ملکوتی خود را طی کرده و به بالاترین مراتب قرب الهی دست یابد.

همچنین قرآن به صراحت از جمله ویژگی های افراد فخر فروش را بی ایمانی نسبت به آخرت بیان می کند و آن را پنداری می داند که سبب می شود افراد حتی اعمال نیک را نیز با انگیزه برتری جویی و رسیدن به ارجمندی دنیوی انجام دهند.^۱

ج: ارزش شمردن و دائمی دانستن امکانات

از جمله پندارهای نادرست نسبت به امکانات، ارزش شمردن آنها است؛ به این معنا که انسان گمان کند ملاک ارزشگذاری افراد، میزان بهره مندی ایشان از نعمت هاست؛ به گونه ای که هر چقدر فردی از امکانات بیشتری برخوردار باشد، نشانه آن است که او انسان شایسته تر و با فضیلت تری است. قرآن کریم صریحاً این اندیشه را ابطال کرده است؛ همچنین کسانی را که گمان می کنند دارایی های دنیا از جایگاه والای ایشان در نزد پروردگار و اراده الهی بر نزول خیرات و برکات بر ایشان نشان دارد، به نافی نسبت داده است.^۲ مفسران حکمت الهی در برخورداری چنین افرادی را تابع سنت املاء و استدراج در آیات دانسته اند.^۳

از مصادیق دیگر نگرش نادرست به امکانات که به فخر فروشی منجر می شود، دائمی دانستن آنها است. انسان ها هنگامی که از محرومیت ها به امکانات می رسند، مصائب و مشکلات گذشته را فراموش و آنها را بازگشت ناپذیر تصور می کنند؛ لذا گمان دارند بهره هایشان از دنیا دائمی است؛ در نتیجه، از آن بهره مندی ها شاد و غرّه می شوند. این شادی و غرور ناشی از امکانات، به شهادت قرآن کریم، زمینه ساز رفتارهای تفاخر آمیز در انسان است.^۴

۲. عوامل گرایشی تفاخر

۱. امید قربانخانی و دیگران، عوامل بینشی و گرایشی تفاخر در تربیت قرآنی، ص ۸۰.

۲. مؤمنون: ۵۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۹.

۴. امید قربانخانی و دیگران، عوامل بینشی و گرایشی تفاخر در تربیت قرآنی، ص ۸۴-۸۳.

گرایش در لغت به معنای میل، خواهش، رغبت و تمایل است.^۱ بر اساس همین منظور از «عوامل گرایشی تفاخر»، تمایلات جهت گیری ها و تعلقاتی هستند که بستر شکل گیری رفتارهای تفاخرآمیز را ایجاد می کنند. از سوی دیگر، گرایش ها و امیال انسان به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند:

۱-۲ گرایش های مادی

خداوند متعال این گونه از گرایش ها را به منظور تداوم حیات در این عالم و تأمین نیازهای مادی انسان در طول زندگی، در وجود او به ودیعه نهاده است.

اما این امیال همان گونه که زمین هساز تأمین نیازهای مادی انسان هستند و می توانند بسر تکامل او ا فراهم کنند، در صورتی که کنترل نشوند و به افراط کشیده شوند، زمینه پست ترین رفتارها را در انسان ایجاد کرده و او را به سرکشی در مقابل خالق و مخلوق می کشانند.

۱-۱-۲ حب مال و جاه و مقام

علاقه به مال و ثروت، هنگامی زمینه ساز رفتارهای تفاخرآمیز و حتی دیگر رفتارهای ناپسند است که به افراط کشیده شود، و گرنه حد متعادل از حب مال، ضامن بقا و کمال انسان است. از همین رو، قرآن، هر کجا حب مال را سرزنش کرده است، حب شدید و افراطی آن را اراده کرده است.^۲

۲-۱-۲ حُب حَسَبٍ وَ نَسَبٍ

برخورداری از حَسَبٍ وَ نَسَبٍ نیکو از جمله نعمت های الهی است. شرافت خانوادگی از عواملی است که انسان را از زشتی های بسیاری بازمی دارد و مانع تن دادن او به امور پست و ناپسند می شود.

از همین باب، در روایتی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) نقل شده است:

«أَفَّهٌ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ»^۳

آفتِ بزرگی خاندان، فخرفروشی و خودپسندی است.

گزارش های تاریخی حاکی از آن است که بر اساس همین حُب افراطی، اعراب جاهلی پس از مراسم حج، مجالسی تشکیل می دادند و به تفاخر به پدرانشان و شرح امتیازات آنان می پرداختند و یا در بازارهایی همچون بازار عَكاظ، ذی المجاز و مجنه که تنها جای داد و ستد نبود، بلکه مرکز ذکر

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۶۷۷.

۲. ابن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۷۳.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۹.

افتخارات نیاکان بود، جمع می شدند و با نقل افتخارات اجداد، نیاکان و قوم و قبیله خود، بر یکدیگر تفاخر می کردند.^۱

۲-۲ گرایش های معنوی

این گونه از گرایش ها، از مهم ترین نعمت های الهی و زمینه ساز تعالی و تکامل انسان هستند و به منظور دل کندن انسان از عالم ناسوت و رو کردن به ملکوت، در وجود او به ودیعه نهاده شده اند. با وجود این، در طول تاریخ، انسان های بسیاری با کوته بینی خود، این امیال را به امور مادی محدود کرده و دصدد ارضای آنها از راه امور مادی برآمده اند. انسان هایی که زیبایی را تنها محدود به زیبایی مادی دیدند و تفوق را در برتری مادی خلاصه کردند و کمال را در رسیدن به متاع دنیا جستجو نمودند. در نتیجه، امیالی که با هدف فوز و رستگاری در وجود انسان قرار داده شده بود، به انحراف کشیده شد و عامل بدبختی و هلاکت ایشان گردید.

۱-۲-۲ عزت طلبی

عزتمندی از جمله کمالات وجودی انسان است که با احساس کرامت، حرمت و منزلت ملازم می شود. بر اساس همین، عزت طلبی نیز نیاز و گرایشی فطری است که به منظور تعالی انسان در وجودش به ودیعه نهاده شده است و علی رغم معنوی بودن ماهیت آن، غالباً افراد برای ارضایش به اسباب مادی متوسل می شوند و با تفاخر به آنها، برای کسب عزت در انظار دیگران تلاش می کنند.

از جمله این اسباب کاذب که در قرآن به آن توجه شده، کثرت نفرات و همراهان است که در داستان باغدار فخر فروش به آن اشاره شد. در واقع، باغدار یادشده، به جای اینکه پروردگار متعال را منشأ عزت بداند و عزت طلبی خود را از مبدأ و مجرای حقیقیش ارضا کند، به اسباب مادی متوسل شد و تکبر ورزید و نهایتاً بیشتر بودن همراهان خویش را مایه عزت پنداشت و به آن تفاخر کرد.^۲

۲-۲-۲ تفوق طلبی

این فطرت و جبلت در هر انسانی است که به دنبال کمالی می گردد که با داشتن آن، از دیگران ممتاز شود و در میان اقران خود، شرافت و کرامتی خاص را کسب کند. از آنجا که عامه مردم، دل بستگی شان به زندگی مادی دنیا است، قهراً این امتیاز و کرامت را در همان مزایای زندگی دنیا، یعنی در مال و جمال و حَسَب و نَسَب و امثال آن جستجو می کنند و همه تلاش و توان خود را در طلب و به دست آوردن آن به

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۲۹.

۲. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۸، ص ۹۱.

کار می گیرند تا با آن، به دیگران فخر بفروشند و بلندی و سروری کسب کنند، در حالی که این گونه مزایا، مزیت های موهوم و خالی از حقیقت هستند و ذره ای از شرف و کرامت به ایشان نمی دهند و فرد را تا مرحله شقاوت و هلاکت پیش می برند.^۱

بند سوم: راهکارهای درمان تفاخر

راهکارها، دستورات و توصیه هایی هستند که در جهت اصلاح نگرش انسان با هدف رفع رذیله تفاخر، از آیات قرآن استفاده می شوند.

۱- اصلاح نگرش نسبت به خدا

تمام رفتارهای انسان متأثر از چگونگی نگرش او نسبت به آفریننده عالم است. منکران خدا نیز در مورد او نگرشی دارند که رفتارهایشان را بر اساس آن طرح ریزی می کنند. از این رو، هرگونه اصلاح رفتاری ناگزیر باید از این نقطه آغاز شود.

در جهان بینی قرآن خداوند قادر مطلق است و همه قدرت ها از او سرچشمه گرفته و به او ختم می شوند:

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۲

تمام نیروها، تنها به دست خداست».

این درحالی است که همواره از موضوعات مورد تفاخر، قدرت و قوت در حالات مختلفش اعم از بدنی، مالی، علمی، قومی و غیره بوده است.

عزت طلبی یکی از گرایشات فطری انسان است که به منظور تلاش در مسیر تکامل در وجود او به ودیعه نهاده شده است. با این حال غفلت از منشأ حقیقی عزت انسان را متوقف در اسباب مادی کرده و موجب می شود که آنها را مایه عزت شمرده و بدانها تفاخر کند.^۳

۲- اصلاح نگرشی نسبت به انسان

بسیاری از انحرافات آدمی ناشی از غفلت او از قابلیت ها و محدودیت هایی است که خداوند در خلقتش به ودیعه نهاده است، قابلیت هایی که اگر به آنها توجه کند خود را مشغول امور نازل نکرده و محدودیت هایی که اگر بدانها عنایت کند، مرتکب رفتارهای متکبرانه نمی شود. از آنجا که تفاخر نیز

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۸۹.

۲. بقره: ۱۶۵.

۳. امید قربانخانی و دیگران، راهکارهای بینشی تفاخر در تربیت قرآنی با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی، صص ۱۵۹-۱۵۶.

در زمره رفتارهای تکبرآمیز قرار دارد و نوعی رویکرد ذلیلانه به نعمت های دنیاست، اصلاح نگرش انسان نسبت به خودش با تنبّه به برخی از قابلیت ها و محدودیت ها، زمینه رفتارهای تفاخرآمیز را در او از بین می برد.^۱

الف: تنبّه به کرامت انسان

از موضوعاتی که سبب تفاخر در افراد می گردد، حقیر پنداشتن انسان، بی توجهی به ظرفیت های او و تنزل دادنش به موجودی صرف مادی است. قرآن در مقابله با این تفکر غلط انسان را متوجه کرامت حقیقی، ظرفیت ها و قابلیت هایش کرده است تا او دیگر خود را موجودی مادی نپندارد و به اسباب مادی و نعمت های دنیوی دلخوش نکرده آنها را مایه ارزشمندی و مباهات نداند. قرآن کریم از جهات متعددی کرامت انسان را متذکر می شود. علامه طباطبائی به موجب این آیه (اسراء: ۷۰) برتری نوع انسان بر تمام موجودات مادی را قائل شده و تنها ملائکه را به عنوان وجه مقابل کلمه «کثیر» استثناء می کند.^۲

ب: تنبّه به ضعف و ناتوانی انسان

به لحاظ آن که از مهم ترین عوامل رفتارهای فخرفروشانه، خوی تکبرورزی در انسان است، قرآن با بیان ضعف انسان در زمینه های مختلف، بت وجود او را شکسته و زمینه تفاخر را از بین برده است. گرچه ممکن است آگاهی به هر یک از این ضعف ها به تنهایی، تأثیر مستقیمی در رفع تفاخر نداشته باشد؛ ولی مجموعه آنها انسان را متوجه این حقیقت می کند که او فی نفسه موجود ضعیفی است، لذا خودپسندی او را زایل کرده، و در نتیجه زمینه تفاخر را از بین می برند.

از دیگر حوزه های ناتوانی انسان، ناتوانی او در برابر مصائب و مشکلات است. طبیعت انسانی به گونه ای است که با روی آوردن مشکلات جزع و فزع می کند و مستأصل می شود، و برعکس در هنگام نعمت بخیل می گردد.

از مصادیق فراگیر عجز انسان، ناتوانی او در جلوگیری از مرگ است. انسان در دوران پیری به قدری ضعیف و ناتوان می شود که همه آنچه در طول زندگی آموخته است را نیز به فراموشی می سپارد و توان به خاطر آوردن آنها را ندارد و قوای شعور و ادراک در او انحطاط پیدا می کند.^۳

ج: هم ترازوی انسان ها در خلقت

۱. همان، ص ۱۶۰.

۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، صص ۱۵۸-۱۵۷.

۳. امید قربانخانی و دیگران، راهکارهای بینشی تفاخر در تربیت قرآنی با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبائی، صص ۱۶۷-۱۶۵.

قرآن بارها به همسانی انسان ها در خلقت با تعبیر خلقت از «نفس واحده»؛ اشاره می کند.^۱ مردم از این جهت که انسان هستند همه با هم برابرند، و هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست، و کسی بر دیگری برتری ندارد، و اختلافی که در خلقت آنان دیده می شود که شعبه شعبه و قبیله قبیله هستند تنها بدین منظور است که یکدیگر را بشناسند، تا اجتماعی که در بینشان منعقد شده نظام پذیرد. چون اگر شناسایی نباشد، نه پای تعاون در کار می آید و نه ائتلاف، پس غرض از اختلافی که در بشر قرار داده شده این است، نه اینکه به یکدیگر تفاخر کنند.^۲

۳- اصلاح نگرش نسبت به خلقت

رفتارها و عملکردهای انسان براساس نگرشی که از این عالم و اجزای آن دارد شکل می گیرد. از این رو، ریشه هر رفتار درست یا اشتباه را باید در نوع نگرش انسان به هستی جست و جو کرد، کما این که هرگونه اصلاح و تغییر رفتاری نیز اگر قرار است ریشه ای و عمیق باشد می بایست با تغییر در جهان بینی صورت بگیرد.

قرآن کریم زندگی دنیا را «لَهْو» و «لَعِب» توصیف کرده است. «لَهْو»، به معنای هر چیز و کار بیهوده ای است که انسان را از کار مفیدش باز بدارد و به خود مشغول سازد. زندگی مادی دنیا از این رو یکی از مصادیق «لَهْو» شمرده شده است که آدمی را با زرق و برق خود و آرایش فانی و فریبنده اش از زندگی اُخروی باز می دارد و به خود مشغول می کند. این در حالی است که از منظر قرآن، تنها زندگی اخروی حیات حقیقی است.^۳

انسان ها غالباً تصور می کردند که امکانات ارزش ذاتی دارند و هرکس از امکانات بیشتری بهره مند است، با فضیلت تر بوده و حتی در نزد خدای متعال محبوب تر است.

خداوند رزق و روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می دهد، و برای هر کس بخواهد سخت می گیرد و اینها همه طبق مصالحی است که برای آزمون خلق و نظام زندگی انسان لازم است و ربطی به قدر و مقام در درگاه الهی ندارد. بنابراین، هرگز نباید وسعت روزی را دلیل بر سعادت، و تنگی روزی را دلیل بر شقاوت شمرد.^۴

۱. انعام: ۹۸.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۲۷.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۲۶.

قرآن همراه با ردّ ارزش ذاتی امکانات به بیان کارکرد آنها پرداخته و نعمت های دنیا را به عنوان ابزاری برای آباد ساختن زندگی اخروی برشمرده است.^۱

نتیجه

بینش ها و نگرش های انسان از مهم ترین عوامل تأثیر گذار بر رفتار و عملکرد او هستند هر انسانی آن گونه که می اندیشید عمل می کند و رفتارهایش به سویی سیر می کند که گرایش دارد. از این رو، فخرفروشی نیز به عنوان یک رفتار انسانی نتیجه مجموعه ای از گرایش ها و نگرش هاست که انسان، امروز با وجود پیشرفت های چشمگیرش بیش از گذشته به آن مبتلا شده و داشته های خودشان را به هر صورتی که باشد به رخ می کشد یا به عبارتی فخرفروشی می کند.

صفتی بسیار زشت که قرآن و روایات آن را مورد نکوهش قرار دادند. این صفت که از صفات شیطانی است از بی مقداری و پستی نشات می گیرد. دل بستگی شدید به مال و ثروت و حُب شدید به مقام انسان را به موجودی دنیا طلب تبدیل می کند که تمام همتش را به ثروت اندوزی معطوف می کند و کسی که هدفش از زندگی جمع آوری ثروت و مقام باشد، این ثروت و مقام را مایه افتخار می داند و به عنوان عامل برتری بر آن تکیه می کند و خودش را مالک حقیقی دارایی و امکاناتش می داند و زمینه طغیان و سرکشی را در برابر خالق به وجود می آورد و همه دارایی هایش را دائمی می داند که قرآن کریم در خلال داستان های فخرفروشان و سرگذشت چنین انسان هایی به این عوامل اشاره کرده و بیان می دارد که عزّت طلبی و تفوق طلبی که یکی از گرایش های اصیل انسانی و یکی از نعمت های الهی هستند اگر به بروز رفتارهای ناپسند از جمله فخرفروشی منجر شوند، هلاکت انسان را در پی خواهد داشت.

پس نتیجه می گیریم که ملاک برتری انسان ها تقواست و از آنجایی که تقوا برای هیچ کس به طور دقیق قابل سنجش نیست و فقط خداوند می تواند بسنجد. بنابراین هیچ انسانی نمی تواند خود را برتر از دیگری بداند و با توجه به اینکه در دنیای امروز که تفاخر ریشه در جهالت و خیالبافی های باطل دارد و آثار مخربی از نظر روانی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی به جا می گذارد و روحیه و رویه شخص را از حالت اعتدال و تعادل روانی خارج می سازد. با توجه به مسائل مطرح شده توصیه می کنم که موضوع آسیب های تفاخر را که امروزه تمام روابط میان فردی،

۱. امید قربانخانی و دیگران، راهکارهای بینشی تفاخر در تربیت قرآنی با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی، ص ۱۷۴.

روابط زوجین، روابط همسایگان، فامیلی و روابط همکاران و روابط قومیت ها را تحت الشعاع قرار داده را بررسی و عوامل آن را شناسایی کند و در نهایت، راهکارهایی برای برون رفت از آن ارائه کنند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ابراهیم شاذلی، سید بن قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۵ و ۱، بیروت - قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱۰ و ۵، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ۵، تهران: سخن، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۴. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، ج ۱۱ و ۳، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات راغب*، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۶. سجادی، جعفر، *اصطلاحات علوم فلسفی و کلامی*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۷. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۸. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۱۹ و ۱۸ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۱۰. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۱۲. عسکری، مرتضی، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، ج ۱، تهران: علمی الاسلامی، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۹، بیروت - قاهره - لندن: دار الکتب العلمیه (مرکز نشر آثار علامه مصطفوی)، ۱۴۳۰ هـ.ق.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳ و ۲۹ و ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۱۶. نسفی، عزیزالدین بن محمد، مهدوی دامغانی، احمد، کشف الحقائق، ج ۳، چاپ پنجم، بی جا: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ هـ. ش.
۱۷. قربانخانی، امید، رفعت، محسن، طیب حسینی، محمود، « راهکارهای بینشی تفاخر در تربیت قرآنی با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبائی»، دو فصلنامه علمی فقه تربیتی، شماره ۱۳، ۱۳۹۹ هـ. ش.
۱۸. قربانخانی، امید، « عوامل بینشی و گرایشی تفاخر در تربیت قرآنی، دو فصلنامه علمی - پژوهشی آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث»، شماره ۲، ۱۳۹۹ هـ. ش.